

از لابلای یادداشت‌ها و نیشتهای روزمره ام

گسست اجتماعی در کشور و چگونگی تلاش بمنظور بقا حضور "طالب"ها در حیات سیاسی آینده کشور با واقعیت زمین بعاریت گرفتن صلح و تصمیم‌های غیرقابل برنامه ریزی

عده حقارت، نتیجه عدم اعتماد بنفس لازم و عمومی
باز تولید وهم و ترور، دستخوش بحران فضایل
وجود پاسخگویی و حاکمیت قانون در کشور
افغانستان: جهان بدون صلح

در مورد چارچوب مفهومی و نظری و شرایط گذار از گسست اجتماعی به جنبش‌های اجتماعی باید یادآور شد که مقوله گسست‌های اجتماعی و نحوه تأثیرگذاری آنها بر جوامع مختلف را باید موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی قلمداد کرد: قاعده کلی جامعه‌شناسی سیاسی این است که زندگی سیاسی در هر کشوری به شیوه‌های گوناگون تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی خاص آن کشور و نحوه صورتبندی آن شکاف‌ها قرار می‌گیرد. تنوع جامعه‌شناسی سیاسی کشورهای گوناگون ناشی از نوع و شمار این شکاف‌ها و نحوه صورتبندی یا ترکیب آنهاست. اختلاف در علایق، نقطه آغازین بروز شکاف‌های اجتماعی می‌باشد. البته برای اینکه گسست‌ها که بگونه طبیعی در جامعه وجود دارند - منشأ اثر قرار گیرند و با اصطلاح تبدیل به جنبش‌های اجتماعی نیز فراهم آید که رسالت جامعه‌شناسی سیاسی در شونده، لازم است عصر حاضر، معرفی و شناخت آنها می‌باشد. باید متذکر گردید که گسست‌های طبیعی طی فرآیندی پیچیده موسوم به بسیج اجتماعی از حالت و وضعیت غیرفعال خارج شده و بشکل جنبش اجتماعی رخ می‌نمایند که خواهان تغییر و تحول در ساختار اعمال قدرت و روابط اجتماعی می‌باشند.

از دید روزافزون درگیری‌های مسلحانه و تهدیدهای موجود از مدرک بی‌ثباتی‌های خاور نزدیک و شرق میانه، بویژه در سال‌های پسین، زمینه مداخله و اثرگذاری کشورها و قدرت‌های بزرگ بر امنیت منطقوی و ثبات بین‌المللی را مساعد نمود. سیاست ایالات متحده در منطقه، تأثیر قابل توجهی بر طیف گسترده‌ای از منافع بسیاری از کشورها، بجا گذاشت. در نیشته حاضر، در مورد نحوه تداخل قدرتهای معظم در بحران سوریه، چگونگی سهمگیری و اثرگذاری به درگیری‌های نامتقارن در آینده‌ها و بررسی و تحلیل ستراتیژی افغانی، بشمول تلاش‌های ناموفق بمنظور خارج شدن از درگیری‌های یادشده در زمان زمامداری با رک او با ما که در نوع خود از رهگذر بسیاری از مسایل و بگونه عملی مورد توجه قرار گرفت، خواهیم گفت.

مشکلات و معضلاتی که ایالات متحده در امتداد درگیری‌ها در کشورها با آن مواجه گردید، بگونه واضح و مبهر هنی، چگونگی توانمندی و امکانات و مناسبات اقتصادی قدرت‌های بزرگ را عملن بر ملاً نمود. تمرکز بیش از حد و گسترده در بر کارگیری ابزار نظامی و جنگی بمنظور حل و فصل قضایای سیاست خارجی، در نوع خود، ادا ره و اشنگتن را از شناخت گسترده تربخشی از شدیدترین درگیری‌های منطقوی محروم نموده کاین سلسله همچنان تداوم حاصل خواهد نمود. در نیشته حاضر، از موجودیت بحران در مناسبات سیاسی داخلی بمفهوم واقعی آن سخن رفته و از عدم توانایی و اشنگتن در تطبیق عملی ستراتیژی‌های مطرح حقایقی بازگو می‌گردد. از جمله، تمهیدات دیگری هم آغاز مذاکرات و گفتگوهای صلح میان دولت افغانستان و "طالب"ها در مورد آینده

کشور مطرح بحث قرارداد شده که با تبادل زندانیان هر دو طرف آغاز گردیده، "طالب"ها باید متعهد گردند که هر نوع ارتباط و مشارکت شان را با "القاعده" و کلیه دسته بندی های تروریستی قطع نموده و از پناه دادن آنها در ارضی کشور با و رزند. بحواله اطلاعات غیر رسمی، موارد اضافی و پنهانی نیز در توافقنامه وجود دارد که از جمله ایالات متحده حق بمبارانهای هوایی را به مواضع تروریست ها بویژه پس از خروج کامل نظامیان آن کشور از افغانستان، برایش محفوظ نگه میدارد.

درباره موضع و موقف ایالات متحده در مورد "طالب"ها باید یادآور شد که با تغییر اداره و اشنگتن و قرار گرفتن جوبایدن در رأس قدرت سیاسی ایالات متحده، مورد یاد شده ممکن و اضحتروروشن ترخودنمایی کند. بتاريخ ۷ ماه نوامبر سال روان، جوبایدن بمثابه رئیس جمهور ایالات متحده برگزیده شد. باید یادآور شد که با پشت سر گذاشتن مبارزه تنگاتنگ انتخاباتی میان دموکرات ها و جمهوری خواهان، پیروزی جوبایدن در انتخابات پسین ریاست جمهوری ایالات متحده مسلم گردید.

مطابق پیشبینی ها و اظهار نظرهای دست اندرکاران مسایل مربوط به کشور ما، لغو و فسخ قرارداد و تعامل دوحه توسط جوبایدن بعید بنظرمی رسد. معضل موجود نه در مورد امضای توافقنامه یاد شده، بلکه تفسیر منحصر بفرد و نحوه عملکرد و اجرای عملی آن بویژه توسط "طالب"ها مطرح بحث میباشد. توافقنامه دوحه بگونه مشخص، آغاز مذاکرات و گفتگوهای میان افغانی را تسهیل نموده، پروسه صلح آغاز شده را تحرک بخشیده، در کاهش خشونت در کشور ممد واقع نگردیده، بلکه در مجموع، نتیجه معکوسی ببار آورد.

کارشناسان در مورد یاد شده چنین اظهار نظر می نمایند کامضای توافقنامه یاد شده، نه بمثابه گامی در مسیر تأمین امنیت، بلکه بیش از پیش به تشدید و تداوم فشار در کشور انجامیده و به عاملی به تشدید خشونت ها در کشور مبدل گردید.

بسیاری ها معتقدند که بایدن در مورد ستراتیژی غرب در مورد افغانستان، بویژه در سیاست های ایالات متحده و ناتو، اصلاحات قابل توجهی وارد خواهد نمود.

اما این مسأله قابل یاددهانی پنداشته میشود که در امتداد ماهای پسین، اما و اگرهایی در داخل ایالات متحده و ناتو در مورد افغانستان مطرح گردیده است. نباید فراموش خاطر ماشود که موقف ترامپ و تیم کاری اش درواشنگتن با موضعگیری های ناتو همخوانی نداشت. چنین انتظار برده می شود تا سیاست اداره جدید و اشنگتن بر رهبری جوبایدن و موضعگیری ناتو در مورد چگونگی وضعیت در کشور ما بگونه ای با سیاست و موقف واحد و یگانه ای همآهنگ گردد که در نوع خود، مهم تر و با اهمیت تر از اجرا و تطبیق عملی معامله دوحه محسوب می گردد. بگفته بسیاری از دست اندرکاران مسایل مربوط به کشور ما، یادآوری از اظهارات بایدن در مورد افغانستان، بویژه در محدوده زمانی که نامبرده بمثابه سناتور و یا معاون رئیس جمهوری ایالات متحده ایفای وظیفه مینمود، نامناسب بنظرمی رسد.

به گمان غالب، کارشناسان سیاسی باین امر معتقد گردیده اند که تأکید ناتو در مورد ستراتیژی های غربی در باره افغانستان از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد که در برگیرنده حمایت از نیروهای امنیتی افغان بوده و کاهش خشونت از جانب "طالب"ها نیز مطرح بحث می باشد.

تازمانی که از جانب "طالب"ها، اقداماتی بمنظور کاهش خشونت صورت عملی بخود نگیرد، قوت های ناتو در امر فراخواندن نظامیان از کشور ما عجله ای بخرچ نخواهند داد. عملکرد اینچینی غیر از آنچه می باشد که ترامپ در مورد فراخواندن نظامیان امریکایی از کشور ما می پنداشت. بنابراین، ایالات متحده در نظر دارد تا امر فراخواندن نظامیان آن کشور از افغانستان را معطل قرارداد و در زمینه، با متحدان هم پیمانش به توافق و تفاهم نایل آید.

عده ای هم چنین می پندارند که سیاست و عملکرد ایالات متحده در قبال "طالب"ها غیر از آنچه خواهد بود که در دوره زمامداری ترامپ از آن پیروی بعمل می آمد. حتا پیشبینی می گردد که بگونه عام، ممکن بسیاری از نمایندهای ایالات متحده در مورد قضایای کشور ما بشمول خلیل زاد، تعویض گردند. چه بویژه، برنامه صلح نامبرده در کشور ما به شکست مواجه گردیده و اما کنار رفتن خلیل زاد بزمان نیاز دارد که چنین وضعیتی بیش از همه، بنفع کابل خواهد بود. تصور می گردد که اداره جدید و اشنگتن، به نحوه و چگونگی موضعگیری و موقف مقامات رسمی دولت افغانستان، غیر از آنچه ترامپ و خلیل زاد تصور مینمودند، تمرکز بیشتری بعمل خواهد آورد. اداره و اشنگتن بر رهبری دونالد ترامپ در فراخواندن نظامیان آن کشور از افغانستان عجله بخرچ می داد تا در

انتخابات ریاست جمهوری که پیشرو بود، مؤفقیتی بدست آورد، اما با وجود اینهمه، اداره دونالد ترامپ، کاخ سپید و مقام ریاست جمهوری ایالات متحده را به رقیب انتخاباتی اش (جو بایدن) از حزب دموکرات ها واگذار نمود. بمنظور از میان برداشتن فاصله ها و نزدیک نمودن نقطه نظرهای موجود، اداره واشنگتن با شعار به پایان رسانیدن جنگ آن کشور در افغانستان که از ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱ آغاز و تاکنون همچنان ادامه دارد و طولانی ترین درگیری مسلحانه نظامیان امریکایی در خارج از قلمرو آن کشور محسوب می گردد، وارد مبارزات انتخاباتی گردید، درگیری های مسلحانه یادشده، تا کنون بتعداد ۲۴۰۰ تن از نظامیان امریکایی از زندگی ساقط گردیدند. جنبش ضد جنگ در ایالات متحده، برای دموکراتها به سنگری در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آن کشور مبدل گردید. ازدیاد تلفات نظامیان امریکایی در افغانستان و عراق، بویژه در امتداد دوره زمامداری جورج دبلیو بوش، از جمله عوامل شکست جان مکین، کاندید جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ ایالات متحده و پیروزی بارک اوباما به نمایندگی از دموکرات ها محسوب می گردد.

قابل یاددانهایی پنداشته می شود که عدم مؤفقیت در مهار گسترش ویروس کووید - ۱۹ و شکست های پیهم در عرصه سیاست خارجی، دونالد ترامپ تلاش ورزید تا بمنظور جبران خسارت های وارد شده، به تقلیل و کاهش حضور نظامی آن کشور در جهان مبادرت ورزد. براین بنیاد، طی سالروان، اداره واشنگتن مواردی را در باره کاهش و تقلیل نظامیان آن کشور در عراق و فراخواندن بیشترین بخش نظامیان امریکایی از سوریه ابراز نمود. در مورد سود و منفعت جنگ و درگیری های مسلحانه، برخی ها چنین میپندارند که بدلیل چگونگی عدم حصول اهداف مطرح شده در ۱۹ سال پسین از جانب ایالات متحده، اکنون وضعیت و شرایط مناسبی بمنظور فراخواندن نظامیان آن کشور از افغانستان نمی باشد. اداره جورج دبلیو بوش در صدد آن شد تا حاکمیت مذهبی و دینی "طالب" ها را کاز سال ۱۳۷۵ حاکمیت سیاسی در کشور را متصرف گردیده بودند، سرنگون نموده، دولت دموکراتیک را در کشور حاکم و افغانستان را از اردوگاه "القاعده" مجزا نماید تا بنحوی پاسخی باشد به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده. موجودیت و حضور ایالات متحده، قبل از همه بمنظور وارد نمودن فشار روانی بر ایران و حفظ تسلط ایالات متحده بر منابع هیدروکاربن در منطقه آسیای مرکزی پنداشته می شود، بویژه در مناطقی که روسیه و چین از موقف برتری برخوردار می باشند. همچنان، اراضی کشور ما بمنظور انتقال لوله گاز طبیعی و صدور منابع موجود در ترکمنستان و روسیه به پاکستان و هند از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. همچنان در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر و انتقال و تجارت غیرقانونی آن نیز باید با اقدامات قطعی و عملی در زمینه مبادرت ورزید. اهداف مشخص شده و مطرح گردیده، آنچنان که پیشبینی می گردید، بدست نیامد. تسلط سازمان های تروریستی، بیش از هر زمان دیگر در اراضی کشور ما وسعت حاصل نمود. دولت با وجود آنکه بر بخش های کمتری مسلط است، اما بر شهرهای بزرگ بشمول کابل حاکم میباشد. دولت ناگزیر به مبارزه با بیست گروه تروریستی بشمول "القاعده"، "شبکه حقانی" و "داعش" می باشد. در امتداد ماه جدی سال ۱۳۹۸ - ماه سنبله سال ۱۳۹۹ خورشیدی، در انجام حملات تروریستی بمقایسه سال قبل، ۲۱ درصد افزایش بعمل آمد که در نتیجه آن، بیشتر از یک ونیم هزار تن از افراد بیدفاع ملکی کشور زندگی شان را از دست دادند.

قابل تذکر می باشد که تا هنوز هم معضل مواد مخدر نیز با قوت خویش باقی بوده و اراضی کشت کوکنار در امتداد سال پار ۲۱ درصد افزایش حاصل نمود. متأسفانه کشور ما به تکیه گاه اصلی دموکراسی در خاور میانه مبدل نگردید. سوءاستفاده و ارتشاً فراگیر شده و رهبری کشور در صحنه بین المللی نیز بگونه همیشگی از موضعگیری های ایالات متحده حمایت و پشتیبانی بعمل نمی آورد.

در این مقطع پرسشی باین شرح مطرح می گردد که آیا دونالد ترامپ در مورد کشور ما عین اشتباه گرباچوف را تکرار ننمود؟

باحتمال اغلب که پس از فراخواندن قسمی نظامیان امریکایی و سایر تفنگ بدستان خارجی از کشور ما "طالب" ها به نقض توافق و تعامل های موجود با ایالات متحده پرداخته و بمنظور براندازی حاکمیت سیاسی کشور مبادرت خواهند ورزیدند. در تاریخ افغانستان، حدوث اتفاقات اینچنینی سابقه تاریخی دارد. در امتداد سال ۱۳۷۱، شاهد بقدرت رسیدن مجاهدین و سرنگونی جمهوری دموکراتیک افغانستان بودیم. نباید فراموش خاطر ما گردد که قوت های مسلح کشور، در اول امر، با متانت و شهامت از کابل و شهرهای بزرگ کشور دفاع بعمل آوردند. اما پس از سرپیچی و تمرد شهناز تینی در زمستان سال ۱۳۷۹ و تغییر جهت دوستم بجانب مجاهدین طی سال ۱۳۸۱،

مخالفان مسلح بر تمامی کشور مسلط گردیدند. وضعیت اینچنینی ممکن با این تفاوت تکرار گردد که مجاهدین جاگزین دکتورنجیب الله شده، "طالب"ها بعوض مجاهدین نصب گردیده و این سلسله همچنان درکشورما ادامه کسب خواهد نمود.

در جریان ماه سنبله سالروان، میان اشرف غنی و ملا برادر، ملاقات و گفتگوهای انجام پذیرفت. دولت افغانستان و "طالب"ها به دورنمای توسعه کشور از نقطه نظرهای متفاوتی نگاه می نمایند. دولت خواهان حفظ سیستم سکولار حکومتداری بوده، درحالیکه "طالب"ها خواهان ایجاد و برپایی مجدد حاکمیت نوع "امارت اسلامی" که طی سال های ۱۳۷۵ - ۱۳۸۰ درکشورحاکم بود، می باشند، خواهان سیستمی می باشند که مدافع سرسخت اجرای قوانین و تطبیق شریعت بوده و مجریان آن بمثابة مخالفان سرسخت آموزش، تحصیل و کارزنا ن شناخته می شوند.

نباید فراموش خاطرما شود که سخن قطعی و کلام آخری را در مذاکرات و گفتگوهای صلح، جانبی بزبان خواهد آورد که در عرصه و میدان نبردهای مسلحانه در اراضی کشور از دستاوردها و موفقیتهایی برخوردار باشد. با وجود آنکه تعداد قوت های مسلح کشور شامل اردو، پولیس و امنیت ملی به بیش از ۳۵۰ هزار تن تخمین گردیده و در مقایسه با نفرت "طالب"ها از رهگذر تعداد بیشتر از نیروهای جنگی آنها می باشند، اما در میان امریکایی ها در مورد چگونگی درجه و سطح آمادگی های جنگی و تعلیم و تربیه نظامی آنها، اتفاق نظر وجود ندارد. جیمز ماتیس رابرت گیتس، وزیران دفاع پیشین ایالات متحده در مورد نیروهای امنیتی افغانستان، بگونه نهایت خوشبینانه اظهار نظر نمودند. اما این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که اردوی ملی کشور در امتداد ماه اسد سالروان صدها تن از جنگجویان "طالب"را در مربوطات ولایت های فاریاب، بدخشان، کندز، بغلان، نیمروز و ننگرهار از پا در آوردند.

با وجود اینهمه، توماس جانسون مؤلف در نیروهای دریایی ایالات متحده بمثابة مشاور در امر مبارزه علیه جنگجویان مسلح مخالف در ولایت کندهار، راین کراکر سفیر پیشین ایالات متحده در افغانستان، ویکتور گلاویانو مشاور پیشین اردوی کشور و میرین سمرسکی مشاور پیشین وزارت دفاع، درباره توانایی های قوت های مسلح کشور در امر تداوم فعالیت جنگی و حفظ امنیت و آرامش بگونه مستقلانه در کشور، شک داشته و در مورد مطمئن بنظر نمی رسند.

آنها همچنان بواقعیت های دردناکی از جمله موجودیت فساد در حال گسترش، فرار از خدمت، سطح نازل سازما ندهی و برنامه ریزی نادرست عملیات، تمرکز نمودند. در این مورد تنها درباره نیروهای ویژه کشور که در تشکیل آن افراد واجد شرایط لازمی بوده و کمتریه فساد آغشته می باشند، تأکید بعمل آمده است. اما امریکایی ها از موجودیت و تداوم خدمت مشاوران و آموزگاران آن کشور بمنظور ارائه مشوره های لازم و ضروری به نظامیان افغانستان نیز یادآوری بعمل آورده و بر اهمیت مسأله تأکید ورزیدند.

یک نظر دیگر هم وجود دارد که اشرف غنی رئیس جمهوری کشور، بگونه آگاهانه در نظر داشت تا اصل رها یی زندانیان "طالب"را به تعویق افکنده و منتظر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده بود. نامبرده باین اصل معتقد می باشد که بدون کمک و معاونت های ایالات متحده، قادر به رهبری کشور نخواهد بود. باید متذکر گردید که از سال ۱۳۹۵ بدینسو، تعداد بیشماری از افراد قوت های مسلح کشور بخاک و خون کشیده شدند. از سال ۱۳۹۳ بدینسو، ایالات متحده مبلغ ۸۳ میلیارد دالر در سکتور امنیتی کشور ما هزینه نموده است. در امتداد سال های ریاست جمهوری دونالد ترامپ، قوت های نظامی هوایی آن کشور، عملیات جنگی وسیعی را علیه مواضع مخالفان مسلح انجام دادند که در مقایسه با دوران ریاست جمهوری بارک اوباما، از تعداد بیشتری بر خوردار بود. اما قابل تذکر پنداشته می شود که با وجود آتش بس رسمی و پذیرفته شده میان دولت و "طالب"ها، در بیشترین حالات، بخش اعظمی از مخالفان مسلح، شرایط و مقررات مربوط بآتش بس را بارها نقض نمودند. عده ای از آنها نیز سلاح بر زمین گذاشته و جانب دولت را گرفتند که شامل ۳۰۰ تن از جنگجویان مسلح مخالف در ولایت های سرپل و بلخ میگردید. اما عده دیگری، بانجام و تداوم عملیات انتحاری و جنگی همچنان ادامه دادند. مطابق اطلاعات وزارت امور داخله کشور، در امتداد ماه های حوت سال پارالی ماه اسد سالروان، "طالب"ها ۳۸ مراتبه آتش بس موجود را نقض نموده و در جریان ملاقات و گفتگوهای میان افغانی در دوحه، "طالب"ها در شرق کشور به تعداد ۱۶ تن از نظامیان کشور را از زندگی ساقط نمودند.

یکشنبه ۲۵ ماه عقرب سال ۱۳۹۹ خورشیدی